

عنوان مقاله:

پول، انرژی یا انرژی

تحقیق و نگارش:

رئوف خلیل آقایی (Roauf Khalil Aqayi)

انتشار:

چاپ شده در ماهنامه‌ی مهاباد، شماره‌ی ۱۷، صفحه‌ی ۵۸ / ۱۳۸۱ - ۱۳۸۰ خورشیدی

توجه:

مطالب موجود در این مقاله بر اساس تراوشات ذهنی، تجارب و پژوهش‌های شخصی نگارنده می‌باشد. قابل ذکر است که اخذ و اقتباس آن در صورت وجود منابع دیگر به هیچ وجه آگاهانه صورت نگرفته و هرگونه مشابهات احتمالی، کاملاً اتفاقی می‌باشد. نقل و اقتباس مطالب، با ذکر نام مقاله‌نویس و آدرس وبسایت و مأخذ و منبع، کاملاً آزاد و بلامانع است.

پول به عنوان معیار جهانی ارزش، مورد استفاده و توجه تمامی افراد جهان می‌باشد. همه‌ی ما می‌دانیم که رنگ، شکل و کاغذ پول خاصیت معجزه‌آسا و بی‌نظیری ندارد و تنها اعتبار آن بر مبنای پذیرش و تأیید اجتماع به عنوان ارزش مشترک می‌باشد و نیز می‌دانیم که پول و چگونگی آن پس از اختراع، به وسیله‌ی معدودی از افراد اجتماع طراحی و توزیع می‌گردد و در صورتی که اجتماع حاضر به پذیرش این نوع ارزش تحمیلی نگردد، کاملاً بی‌ارزش خواهد بود (همانند پست و مقام). باید به این نکته اشاره کرد که در اجتماعی که پول تمام ارزش و اعتبار آن را تعیین می‌کند به هیچ وجه نمی‌توان شاهد تحقق مساوات و برچیده شدن فقر بود، زیرا؛

هیچ عقل و منطقی نمی‌تواند قابل ریودن بودن اعتبار و ارزش انسان را بپذیرد به گونه‌ای که بتوانند آن را ربوده و بر ارزش و اعتبار خویش بیفزایند و یا معدوم گردد. و به ویژه، خاص و متعلق به او نباشد.

معدود افرادی در جامعه، پول را در زیر استیلا و تحت کنترل خویش می‌بینند و آن را به عنوان مبنای ارزش و اعتبار خود پذیرفته و با دورکردن اجتماع از ارزش‌های وجودی و حقیقی نامحسوس و پنهان، دیگران را به بردگی و اسارت آن (و در اصل خود) به عنوان تنها راه رسیدن به ثروت و سعادت، ترغیب و راهنمایی می‌کنند.

ارزش و اعتبار نمی‌تواند به صورت ضد ارزش نمایان گردد، توانایی روزافزون استفاده از پول برای تحقق افکار پلید و ویرانگر و نیز تلاش برای براندازی و متلاشی‌کردن پایه‌های شخصیتی افراد، خود نشان‌دهنده‌ی واقعیت تهی از حقیقت آن می‌باشد.

با محور قراردادن پول و ترویج اعتبار توهمی آن، به مرور به صورت ناخودآگاه اصول و چهارچوب نوعی برده‌برداری پیشرفته و به اصطلاح متمدن پی‌ریزی شد، مروجان یاد گرفتند که چگونه بردگی، اسارت و تصورات خویش را با عنوان بی‌نیازی، حقیقت و مبنای ارزش‌گزاری کالا، خدمات و حتی شخصیت افراد، به اذهان اجتماع تزریق کنند و تلاش برای رشد و به ثمررساندن آن را به عنوان هدف اساسی رهبری نمایند تا حدی که خود نیز تحت تأثیر تلقینات انعکاسی خویش و آلودگی روانی اجتماع، متقاعد شدند که واقعاً با ارزش‌ترینند.

فرد با داشتن برترین و بیش‌ترین اعتبار و ارزش (ولی تهی از ارزش حقیقی) هیچ‌گاه نمی‌تواند احساس رضایت و آرامش را تجربه کند، و به همین دلیل برای از یاد بردن کمبودهای شدید ارزش‌های حقیقی، در پی کسب اعتبارات کاذب بیش‌تر، ارزش‌های اندکی را هم که در اختیار دارد فدا نموده و دیوانه‌وار تلاشی سخت و بیهوده را در پی نابودی و مبارزه با وجود توهمی خلاء ارزش طرح ریزی کرده و به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد.

اعتیاد در صورتی که در تمامی یا اکثریت جامعه مشاهده شود، به مرور کاملاً طبیعی و جزء جدایی ناپذیر زندگی (همچون نیاز اساسی معرفی می‌گردد)، مدت زمان زیادی است که پول این چنین در میان تمامی اقشار جامعه فراگیر شده و افراد از اعتیاد ارثی بسیار ویرانگر و پنهان عصر خویش غافلند. معدود افرادی که از این مخدر قوی بیش‌تر بهره‌مندند، ظاهراً در سلامتی، اعتبار، تشخیص و آرامش بیشتری هستند. ولی در واقع از درون تهی بوده و همچون بادکنکی با تماس سرسوزنی حقیقی، زندگی آنها بر باد رفته و از هم می‌پاشد و اکثریتی که کمتر به آن دسترسی دارند جدا از باطن، در ظاهر هم خود را بیمار، بی‌ارزش و ناراحت می‌بینند (که این شرایط بر اساس

سیاست ایجاد وابستگی شدید و عدم استقلال اندیشه و رفتار، عینیت یافته است) و این در حالی است که فرد آزاد و متکی به ارزش‌های حقیقی و وجودی، از نواقص و مشکلات هیچ‌کدام از دو قشر مذکور در رنج نبوده، بود یا نبود آن در زندگی او چندان تأثیری ندارد، نه از آن فرار می‌کند و نه مجذوب و دلباخته‌اش می‌گردد، زیرا در واقع از نیاز به توجه مثبت یا منفی به آن رهاست، نه در ثروتی ساختگی سرگردان و نه در فقر و محرومیت حیران است. از هر چه بیشتر امکانات ممکن سود می‌برد بدون اینکه منتظر ارزش‌گذاری اجتماع بماند و در شرایطی که ارزش، اعتبار و امکاناتش را از دست دهد، وجودش در هم نمی‌ریزد و تا حد ممکن ثبات و استحکام خود را حفظ می‌نماید.

ارزش و اعتبار حقیقی، ساختگی و قراردادی نبوده بلکه خود به خود به صورت طبیعی وجود داشته و تغییر نگرش اجتماع نسبت به آن نمی‌تواند اعتبارش را کاهش یا افزایش دهد و تا حد امکان و به اندازه‌ی مورد نیاز در اختیار است و مهمتر از همه این که هر فردی، فقط بر اساس خواست و تلاش خویش می‌تواند کیفیت و کمیت آن را افزوده و تغییر دهد. اعتبار و ارزش فقط قابل کشف، احیا و رشد می‌باشد نه طراحی، اختراع و تولید (بر عکس پول و مقام). و نکته‌ی قابل توجه این که ارزش و اعتبار حقیقی هر فرد خاص خود اوست و کسی نمی‌تواند آن را بی ارزش نماید یا بدون رضایت فرد از آن بهره‌مند شود.

هیچ فردی پول را برای پول بودنش مورد توجه قرار نمی‌دهد (به جز کودکان) بلکه بخاطر تصور و انتظاری است که، اعتبار و ارزش آن باعث دستیابی فرد به کالا و خدمات مورد نیازش می‌باشد و هر شیوه و وسیله‌ای که بتواند این مهم را بهتر بر آورده سازد فوراً مورد توجه افراد قرار می‌گیرد.

هر فردی در جهان و حتی در طول تاریخ، دارای استعداد و صفات منحصر به فرد خود می‌باشد تا حدی که کسی نتواند نمونه‌ای مشابه او را در جهان حال یا گذشته و آینده بیابد. اگر امکان کشف، احیا و رشد استعدادهای حقیقی و خاص هر فردی فراهم شود آنگاه شاهد فعالیت تک تک افراد جهان در صحنه‌ی بین‌الملل، و نیاز جهان به هر کدام از آنها، خواهیم بود. جز در آن شرایط، رشد حقیقی جوامع و افراد، از میان رفتن فقر و معنی پیدا کردن زندگی، آرزویی بیش نیست.

مطرح کردن بحث اشتغال و اجرای آن، در اصل همانند مسکن و قرص آرام بخشی بوده که برای سرپوش‌گذاری بیش‌تر، بر نیازهای غیر قابل‌تأمین جامعه و جهان حال، توصیه و ارایه می‌گردد. بدون آنکه واقعا پیشگیری، درمان یا اصلاحی انجام پذیرد. می‌دانیم که افراد زیادی در جامعه به شغل مشترکی گرایش پیدا می‌کنند تا حدی که ارزش و اعتبار آن حرفه ساقط شده و درآمد افراد روز به روز سیر نزولی و تقسیم شدن خود را می‌پیماید. و فرد، ناخودآگاه مجبور به طراحی و اجرای شیوه‌های گوناگون برای کسب درآمد بیشتر یا لااقل ثابت نگه داشتن آن می‌شود، که در این میان تعداد بسیاری متمایل به تحقق اعمال غیر انسانی بی‌شماری می‌گردند. همچنین اختراع و توسعه‌ی انواع روبات و وسایل گوناگون، که در آینده‌ای نزدیک شاهد جایگزینی کامل آنها به جای خدمات افراد خواهیم بود. واقعیتی انکار نشدنی است که اشتغال و استفاده از نیروی انسانی را هر روز بیش‌تر زیر سوال می‌برد. به گونه‌ای که برای هر تخصصی در جهان فقط امکان فعالیت یک نفر باقی بماند. آن هم به عنوان مدیر و انتخاب‌گر - در زمینه خاص خود، نه ارایه کننده - آموزش دهنده و ...

فرد معتاد به دلیل کمبودهای گوناگون و زیاد مادی و معنوی‌ای که دارد، به اعتیاد پناه برده و در ثبات آن می‌کوشد. در واقع نیازی به ماده‌ی مخدر ندارد. (اعتیاد نیاز فطری نیست. همان گونه که نوشیدن گندآب در هنگام تشنگی طبیعی نیست، و در صورت وجود آب از آن بی‌نیاز می‌شویم.) در روش‌های غیر منطقی و رایج در میان افشار و مکان‌های گوناگون که متاسفانه در مورد اعتیاد و معتاد آگاهی فراوان اندوخته‌اند، ولی کمترین درکی در مورد آن ندارد، سعی در اصلاح ظاهر نموده و به این ترتیب بمبی هسته‌ای را که امکان دارد هر لحظه منفجر شود، در زیر پرده و همراه با شخصیت و مقام والای انسان تنها می‌گذارند و برای پنهان کردن واقعیت و مسئولیت خود در برابر جامعه، به اصلاح، ترمیم و تزئین حجاب و پرده‌ی آن، با عنوان «ترك» می‌پردازند که این خود از اعتیاد وحشتناک‌تر است. مثال پول هم همانند مواد مخدر است. نمی‌توانیم پول را به عنوان ضد ارزش معرفی کرده و در صدد مقابله با سرمایه‌داری و پول برآییم. تنها کوششی که در زیر اراده‌ی ماست، تلاش برای کشف، احیا و تقویت ارزش‌های حقیقی می‌باشد. و پول را تا زمانی که به آن وابسته‌ایم همچون گذشته، حتما حفظ نموده، ارزش آنرا به رسمیت شناخته و از آن بهره‌مند گردیم.